

مصاحبه منتشر نشده سازمان بسیج دانش آموزی استان قم با

«پیر جهاد و میدان دار مبارزه با کفر و استکبار، سرلشکر پاسدار شهید حسین همدانی»

با توجه به برگزاری دوره یاوران ولایت امسال برای دانش آموزان بسیجی با عنوان یادبود شهید جهاد مغنیه، در همین زمینه خبرنگار سازمان بسیج دانش آموزی استان قم در حاشیه پنجمین جشنواره استانی مالک اشتر، مصاحبه‌ای را با سردار همدانی در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲۴ (۵۰ روز قبل از شهادت) انجام داده که متن سخنان ایشان در ادامه مطلب می‌آید.



خبرنگار بسیج دانش آموزی استان قم:

دوره یاوران ولایت از سال گذشته و با هدف تربیت فرماندهان دانش آموز برای واحدهای مقاومت شروع شده که هدف نهایی آن کادرسازی برای انقلاب اسلامی است. امسال این دوره با نام شهید جهاد مغنیه نامگذاری شده تا دانش آموزان بسیجی با شناخت و الگو گرفتن از این شهید بزرگوار، برنامه‌های بسیج را پیگیری کنند. لذا در همین زمینه از محضرتان تقاضا دارم توضیحی در مورد شخصیت فردی، اخلاق و رفتار شهید جهاد مغنیه و خاطراتی که از ایشان دارید؛ بفرمائید.

سردار سرلشکر شهید حسین همدانی:

بسم... الرحمن الرحیم. با یاد امام و شهدا و درود بر همه شهدایمان و شهدای جبهه مقاومت. این جوان خوش سیمای ما جهاد مغنیه از دلاورانی بود که نه تنها در جبهه مبارزه با اشغالگران قدس، شب و روز کار می‌کرد؛ از زمانیکه بحران سوریه آغاز شد، ایشان علی‌رغم اینکه در حال تحصیل بود؛ از هر فرصتی استفاده می‌کرد و در جبهه مقاومت سوریه بر علیه تکفیری‌ها و مزدوران وارد میدان رزم شد.

این جهاد عزیز ما که ما بعضی مواقع‌ها با ایشان مزاح می‌کردیم و شوخی می‌کردیم و اصرار داشتیم که ازدواج کنه. چون مصطفی داداش بزرگش ازدواج کرده بود به او هم می‌گفتیم: جهاد! تو هم ازدواج کن، و می‌گفت: به محض اینکه درس‌هایم را به پایان برسانم ازدواج خواهم کرد و حتی مقدماتش هم فراهم شد برای ازدواج ایشان.

صراحت در بیان واقعیات و مشکلات

ایشان، ویژگی ای که داشت، اسم مسمایی که پدر بر او گذاشته بود. جهاد واقعا جهادگر بود یعنی به تمام معنا زندگی اش را با فرهنگ جهاد و مبارزه عجین کرده بود. به یاد دارم در مأموریت‌هایی که در بعضی مناطق سوریه مشارکت می‌کرد و به برادری که استاد خودش می‌دانست و به او خیلی ارادت داشت؛ جاهایی که احساس می‌کرد که باید حرفی بزند؛ می‌گفت. یعنی از ویژگی‌های جهاد این بود که وقتی تشخیص می‌داد که باید اینجا مطلبی را بگوید؛ واقعیتی را بیان بکند و حتی انتقاد کند؛ اشکال بگیرد؛ می‌گفت. این از ویژگی‌های جهاد بود.

مربد اهل بیت و سرباز ولایت

یکی از ویژگی‌های جهاد که -در فیلم‌هایی که از او در ایران هم موجود است- دیده می‌شود؛ اظهار ارادتش به اهل بیت و امام عصر و به امام ما و مقام معظم رهبری است که در سخنرانی‌هایش آن را بیان می‌کند و امروز خودش را سرباز ولایت معرفی می‌کند. وقتی که جاهای خطر ما با هلیکوپتر می‌خواستیم بریم و حتی بچه‌ها وصیت می‌کردند و می‌رفتیم اما برگشتی معلوم نبود؛ جهاد اینجور جاها داوطلب بود و خطرپذیری اش خیلی بالا بود و نهایتا هم شما می‌بینید در مأموریت مهم و خطرناکی که می‌دهند، جهاد در همان مأموریت شرکت می‌کند و آنجا به آرزوش میرسد. ایشان می‌گفت: می‌خواهم مبارزه کنم. اینقدر باشم؛ مبارزه کنم و ... اما خدای متعال به آن اخلاص و نیت پاک او مزد بزرگی که شهادت بود را عطا کرد.

احترام مادر؛ اذن پرواز

یکی از ویژگی‌های جهاد این بود که به تمام معنا احترام به مادر داشت. جهاد مغنیه‌ای که من در این مدت کوتاه دو -سه ساله که از نزدیک او را می‌شناختم، اولین کاری که او انجام می‌داد، می‌شود گفت که نصف جای خالی پدر را در خانواده پر می‌کرد؛ احترام صد در صد به مادر داشت و رفتار و اخلاقی که نسبت به مادر بزرگوارش داشت؛ بعد از خدای متعال، مادر را می‌پرستید و بدون اجازه مادر هیچ حرکتی انجام نمی‌داد.

مادر هم مادری بود که وقتی جهاد می‌خواست از لبنان وارد سوریه شود و از مادر اجازه می‌گرفت، مادر بلافاصله به او اجازه می‌داد. چون جهاد را شناخته بود. مادر دیده بود که جهاد داره پرواز می‌کند و در حال عروج هست. وقتی که شهید شد؛ مادرش فرمود که جهاد لباس سپاه را آورد و گذاشت پیش من و گفتم: همراه جنازه من آن را دفن کنیم. وقتی که خبر را به مادر دادند که جهاد شهید شده؛ مادر هیچ عکس‌العمل خارج از روال معمولی از خودش نشان نداد. به او گفتند که می‌دانستی؟ گفت: نه. شما اولین کسانی هستید که خبر را می‌دهید اما من منتظر بودم که جهاد شهید شود. لذا آن جهاد و آن مادر و آن پدر، می‌شود خانه پر برکتی که آنها مثل خانه حضرت زهرا یاد گرفتند که می‌شود - پدر، مادر و فرزندان - همه در راه اسلام خدمت بکنند و مزد و پاداششان را بگیرند. همچنین جهاد برادرش مصطفی که مقداری از خودش بزرگتر بود را به عنوان یک بزرگتر و مرشد خودش پذیرفته بود و حتی وقتی مصطفی مطلبی را به او دستوری می‌گفت، او اطاعت می‌کرد.

عامل نفوذ جهاد در دل ها: ادب، احترام و حسن خلق

درست است که جهاد سیمایی نورانی داشت و به قول عرب‌ها جمیل بود؛ اما رفتارش بیشتر تو دل برو بود. یعنی وقتی با انسان برخورد می‌کرد؛ از ورودش، ابتدای برخوردش، ادب و احترامش تا زمانی که در جلسه بود؛ کاری که به او واگذار می‌شد؛ تا موقعی که او خداحافظی می‌کرد؛ او اثر می‌گذاشت و نفوذ می‌کرد در انسان. یکی دیگر از ویژگی‌های جهاد این بود که کم غذا می‌خورد. بر اساس فرهنگ آنجا معمولا غذاهای مفصلی روی میز بود، اما ایشان به غذای کم اکتفا می‌کرد.

کلامی از جنس جوانان

هرجایی وقتی می‌خواستیم عملیات انجام دهیم - که دفاع وطنی و جوانان سوری بودند که در قالب تشکل بسیجی فعالیت می‌کردند - وقتی جهاد را می‌گذاشتیم که با آنها چند کلامی صحبت بکنند، خطبه می‌خواند.

آن هم با چه مقدمه‌ای که از امام عزیز ما چطوری یاد می‌کند و از مقام معظم رهبری به عنوان ولی فقیه چطوری تجلیل می‌کند و ارادت خودش را اظهار می‌کند و بعد هم به عنوان اینکه امروز میدان رزم و مبارزه‌ای که فراهم شده، از نعمت‌های خداست و ما باید از این فرصت استفاده کنیم.

خطبه‌های جهاد جوان‌ها را منقلب و متحول می‌کرد و اثر می‌گذاشت چون از جنس خود جوان بود، اثرات کلام ایشان و خطبه‌های ایشان بسیار اثرگذار بود.

در طول مدتی که بحران سوریه بود، ایشان بعضی موقع‌ها که دانشگاه تعطیل می‌شد، کاملاً خودش را وقف کرده بود. در یک سفری که چندین فرزند شهید ما مثل فرزند شهید همت و بقیه شهدا آمدند آنجا، از زمانی که وارد شدند در سوریه و میهمان ما بودند، جهاد میزبانی آنها را به عهده گرفت تا زمانی که برگشتند و بدرقه‌شان کرد.

تأکید جهاد به نماز جماعت

بر اساس روایات و دستورات دین، می‌گفت باید نماز را خواند و تأکید به نماز جماعت داشت. در فرهنگ دوستان ما در حزب الله و کلاً در جامعه عرب - حتی اهل سنت - نماز جماعت برایشان بسیار مهم است. یعنی تأکید دارند که نماز صبح، ظهر و شب باید به جماعت خوانده شود.

به محض این که چند نفر بودند، بدون اینکه تعارف کنند، یکی جلو می‌ایستاد و نماز می‌خواندند. من چند مرتبه یادم هست که بچه‌ها به جهاد گفتند ایسا جلو و او هم وایساد جلو و اصلاً ممانعت نکرد. مهم این بود که نماز جماعت تشکیل شود و به نماز جماعت خیلی تأکید داشت.

شهدا، آموزگار و الگوی دانش‌آموزان

دانش‌آموزان ما باید از شهدا بیاموزند و آنها را الگو قرار دهند.

از حسین فهمیده، جهاد و بقیه شهدای ما.

شما می‌بینید که مهدی زین‌الدین، این شهید بزرگوار لشکر ۱۷ قم، از نوجوانی چگونه زندگی کرده و تربیت شده. شهدای ما مثل محسن وزوایی اول کار کردند تا به اینجا رسیدند.

محسن وزوایی در سال ۱۳۵۵ در کنکور سراسری کشور، رتبه اول دانشگاه شریف را می‌گیرد.

در تسخیر لانه جاسوسی، سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام است.

جنگ که شروع می‌شود، وارد منطقه کردستان می‌شود و در گیلان غرب و نهایتاً فرمانده گردان و تیپ می‌شود.

تکلیف امروز جوانان: مجاهدت علمی و تربیت نفسی

امروز جوانان ما باید بدانند اگر می‌خواهند مثل وزوایی شوند؛ مثل جهاد مغنیه شوند؛ مثل حسین فهمیده شوند و مثل زین‌الدین شوند؛ تدبیر حضرت آقا رهبر فرزانه انقلاب این است که اول جهاد علمی شوند.

دوم، خودش را آماده کنند. پای منبر و مسجد بچه‌ها بزرگ شدند و تربیت شدند.

در دو بالی که جوانان و نوجوانان ما باید داشته باشند به این شکل باید خودش را آماده کنند.

رمز تربیت و الگوپذیری جوانان: درک معنای جهاد

لذا هیچ جهادی، هیچ حسین فهمیده‌ای، هیچ وزوایی‌ای و هیچ زین‌الدینی نمی‌توانیم تربیت کنیم؛ مگر اینها به معنای واقعی کلمه و عمق این کلمه، جهاد را خوب درک کنند.

جهاد علمی، جهاد سیاسی، جهاد نظامی و جهاد فرهنگی.

جهاد به معنای این که زندگیشان را وقف کنند؛ تلاش کنند؛ کوشش کنند.

حسین فهمیده و جهاد مغنیه هدف‌شان را کوتاه نمی‌دیدند؛ قله را می‌دیدند.

وقتی از جهاد مغنیه سؤال می‌کردی که می‌خواهی چه شوی؟

می‌گفت من می‌خواهم اینقدر مبارزه کنم و به محض اینکه به او می‌گفتی بشو فرمانده گروهان، می‌پذیرفت.

چون خودش را آماده کرده بود. می‌گفتی بشو فرمانده گردان می‌پذیرفت.

او ضمن اینکه داشت مبارزه مسلحانه می‌کرد و با تکفیری‌ها می‌جنگید؛ ولی به محض اینکه فرصت پیدا می‌کرد، کتاب‌های درسی‌اش

را هم مطالعه می‌کرد. زمانی هم که کلاس داشت؛ کلاس‌های دانشگاه را ترک نمی‌کرد.

به این می‌گویند جهاد. جهاد یعنی اینکه همه وقت را صرف بکنی که مسلح بشی.

عامل پیروزی: پرورش و آمادگی روحی و جسمی

پس دانش‌آموز امروز ما باید خودش را آماده کند تا بتواند فردا کم نیاورد.

مثل زین‌الدین، مثل باکری، مثل حسن باقری، مثل حسین فهمیده و مثل جهاد مغنیه، کم نیاورد.

برای این، نیاز است که از قبل، به روح و جسم خودش پردازد تا بتواند در صحنه‌ها پیروز از میدان بیرون بیاید. مثل جهاد.

فرزندان انقلاب: از فهمیده تا جهاد

ما امروز جهاد و جهادها را فرزندان برومند انقلاب اسلامی می‌دانیم که در تشعشعات انقلاب اسلامی نفس گرفتند و رشد و نمو داشتند

و امروز در میادین مختلف در حال نبرد با دشمن هستند.

بنابراین وقتی حسین فهمیده ما در رزمش شاهکار از خودش نشان می‌دهد و امام او را ممتاز می‌داند و نام رهبر را می‌گذارد؛ باید

مطمئن می‌شدیم و می‌دانستیم که ده‌ها حسین فهمیده با نام‌های مختلف متولد می‌شوند؛ بزرگ می‌شوند و زندگی می‌کنند و مثل جهاد

هم به شهادت می‌رسند. آن هم با دشمنان اصلی اسلام.

هر دانش‌آموز می‌تواند حسین فهمیده و جهاد مغنیه باشد

هر جوان ما می‌تواند حسین فهمیده باشد.

هر جوان ما و دانش‌آموز ما می‌تواند جهاد باشد.

اسم جهاد، جهاد بود اما جهاد همه‌ی ویژگی‌های یک مجاهد سپاه اسلام را داشت.

إن شاء الله که همه جوانان ما درس بگیرند از جهاد که مثل او درس بخوانند؛ در عرصه علمی جهاد بکنند، در مبارزه جهاد بکنند.

بنابراین می‌شود حسین فهمیده شد و می‌شود جهاد مغنیه شد.